

موسیقی فیلم؛ از «دلشدگان» تا «ملکه» به روایت حسین علیزاده

حاتمی، «ساز» را با سینما به مردم نشان داد

بهانه گفت‌وگو با حسین علیزاده، در ابتدا ساخت موسیقی فیلم «دلشدگان» به کارگردانی علی حاتمی به بهانه سالمرگ «سعدی سینمای ایران» بود.
حین تنظیم نهایی گفت‌وگو در یافتیم علیزاده در صدد انتشار آلبومی جدید به نام «ملکه» است که اسفندماه روانه بازار می‌شود. این آلبوم موسیقی فیلم‌های «ملکه»، «آسمان زرد کم‌عمق» و «ایلین» را دربر می‌گیرد. فرصت را غنیمت شمردیم و در گفت‌وگوی خود سوالاتی را هم در مورد این آلبوم و همچنین نگاه علیزاده به ساخت موسیقی متن برای فیلم‌ها گنجاندیم. گفت‌وگو البته هر قدر که جلوتر می‌رود بر ساخت موسیقی «دلشدگان» و نقش علی حاتمی در نزدیکی مردم با «ساز» تمرکز می‌یابد.
شکی نیست که ۱۴ آذر ۳۷۵روز سوگوری سینمای ایران بود. در این روز، سینمای ایران خیلی زود علی حاتمی را از دست داد. ساخت فیلم «جهان پهلوان تختی» او نیز نیمه‌تمام ماند و «دلشدگان» تبدیل به آخرین اثر استاد شد. حاتمی به راستی سلطان صاحب‌دلان بود. نگارگر سوت‌ه‌دلان و شاعر دلشدگان. او یگانه تاریخ‌ساز و تاریخ‌نگار سینمای ما بود که خودش نیز بسیار زود به تاریخ سینما پیوست و این درغ همیشگی برای ما ماند که ای کاش حاتمی می‌ماند و دست‌کم، «تختی» را تمام می‌کرد.
دلشدگان تا به امروز تنها فیلمی است که راجع به تاریخ موسیقی ایران و در پاسداشت استانان موسیقی ایران به مناسبت هزاره بایرد ساخته شده. حاتمی در این فیلم نیز به سباق دیگر آثارش، جمعی از بهترین‌های سینمای ایران را گرد هم آورد و به علاوه دو نفر از مفاخر موسیقی ایران نیز در این فیلم، کنار او بوده‌اند؛ محمدرضا شجریان و حسین علیزاده. همکاری حاتمی، شجریان و علیزاده دلشدگان را تبدیل به فیلمی بی‌بدیل در تاریخ سینمای ایران کرد. پانزدهم آذر گذشته و در سالروز درگذشت علی حاتمی، فرصتی دست داد تا به گفت‌وگو با حسین علیزاده بنشینیم و راجع به این فیلم صحبت کنیم. علیزاده در این مصاحبه از پشت‌صحنه دلشدگان، چگونگی کار با بازیگران و همکاری با علی حاتمی و شجریان گفته است. این گفت‌وگو که فرصت آن به لطف اسحاق چگینی و رامین کلیایی فراهم شد، را در پی می‌خوانید.



محمدحسین ابراهیمی

✚ آلبوم «ملکه» که قرار است اسفند سال جاری روانه بازار شود، شامل موسیقی چه فیلم‌هایی است؟

موسیقی فیلم‌های «ملکه»، «آسمان زرد کم‌عمق» و «ایلین» در این آلبوم منتشر می‌شود. «ایلین» به معنای آشیانه است و دومین اثر ابراهیم سعیدی درباره جنایات صدام در سرکوب کردهای عراق است. سعیدی دوسه‌سال قبل فیلم دیگری را با نام «همه مادران من» ساخته بود و در آن فیلم، روستاهایی را به تصویر کشیده بود که بازمانده آنها تنها زنان بودند و مردان از سوی سربازان صدام به اسارت برده شده بودند. فیلم «ملکه» هم در مورد جنگ است. در این فیلم انسان، مهم‌تر از دشمن می‌شود اما نمی‌توان آن را خیلی فیلم جنگی دانست چون حس انسانی سرباز به او می‌گوید که همیشه هم نباید کشت. موضوع کلی فیلم در این‌باره بود و فکر می‌کنم برای همین موفق نشد. باشه اهنگر، کارگردان ملکه در این راه خیلی راسخ است و احتمالا در آثار بعدی‌اش نیز همین راه را ادامه خواهد داد. مرحوم ابوالقاسم حسینی، تهیه‌کننده فیلم نیز از جانبازان جنگ بود و پرایم جالب است آنها که در جنگ و جبهه حضور داشتند، الان به هنر روی آوردند.

✚ شما نزدیک سده‌دهه است که به موازات نوازندگی، موسیقی متن چند فیلم برتر سینمای ایران را هم نوشته‌اید. چه معیارهایی برای ساخت موسیقی فیلم دارید؟

کاری که بتواند من را به شوق بیاورد، خیلی تاثیرگذار است. مسایل اجتماعی، غیرمتداول و خلاقانه برایم مهم هستند و دوست دارم محتوای فیلم با فرهنگ ایرانی و آنچه در ایران می‌توانیم به آن اهمیت دهیم، سازگار باشد و به اصطلاح بازاری نباشد.

✚ وضعیت موسیقی فیلم طی این سال‌هایی که در آن فعال بودید، چگونه بود؟

من سینما را از کودکی دوست داشتم و از اینکه وارد سینما شدم و جزو خانواده سینما محسوب می‌شوم، خوشحالم. در سال‌هایی وارد موسیقی فیلم شدم، موسیقی مشکلات زیادی داشت. نه‌تنها باید موسیقی را حفظ می‌کردیم، بلکه باید حسابت بیشتری هم در موسیقی سنتی به خرج می‌دادیم چون به‌صورت عجیبی در حوزه موسیقی سنتی وجود داشت اما من هیچ‌وقت سنت را به هدف سنت کار نکردم بلکه سنت را برای ریشه‌دار کردن خودم به کار بردم و جالب است موسیقی‌هایی که در فیلم‌ها کار کردم از خیلی موسیقی‌های دیگر مدرن‌تر است. در واقع ساخت موسیقی فیلم به نوعی مرا از دست‌مستعبان موسیقی سنتی نجات داد و حالا اگر کسی موسیقی فیلم من را گوش می‌کند، دنبال ردیف میرزا عبدالله در کار نمی‌گردد. موقعی که این کار را شروع کردم خیلی‌ها فکر می‌کردند موسیقی ایران موسیقی تصویر نیست در حالی که این برداشت، اشتباه است. همیشه فکر می‌کردم چرا کارگردان‌های ما از بسیاری اعصاب بومی در آثارشان استفاده می‌کنند ولی به موسیقی که می‌رسند، از موسیقی کلاسیک استفاده می‌کنند. دلیل آن این است که موسیقی بومی آن منطقه را نمی‌شناسند. خیلی از کارگردان‌ها من را به سمت ساخت موسیقی فیلم سوق دادند چون فکر می‌کردند موسیقی من تصویر دارد. من هم این موضوع را تز کار خودم قرار دادم و اعتقاد دارم موسیقی ایران قطعا موسیقی تصویر هم است. جدی‌ترین کار در این زمینه «د موسیقی «دلشدگان» شروع شد که تا به امروز رسید. برخی از کارگردان‌ها اهمیتی به رنگ و تصویر در موسیقی نمی‌دهند اما من روی نظرات خودم پافشاری می‌کنم، مثلا من کار کردن با کارگردانی مانند مجید مجیدی را خیلی دوست دارم چون هنگام ساخت فیلم از مشورت او استفاده می‌کنم. بعد ولی برخی از کارگردان‌ها نمونه‌ای را به آهنگساز می‌دهند و می‌خواهند موسیقی برای فیلمشان از روی این نمونه ساخته شود. اینجاست که کپی نقش اساسی دارد.

✚ برای ساخت موسیقی فیلمی که هویت ایرانی را نیز نشان دهد، باید به چه نکاتی توجه کرد؟

آهنگسازان ما باید ریشه‌های ایرانی داشته باشند. در حال حاضر در نسل جوان، ما آهنگساز خوش‌ذوقی داریم که ما را به آینده امیدوار می‌کنند اما هنوز موسیقی ایرانی درون آنها نهاده‌بیه نشده است. آثار آنها مانند آهنگساز غیرایرانی است که می‌خواهد موسیقی ایرانی بسازد. مساله مهم، آموزش در این حوزه است و متأسفانه آموزشی در حوزه موسیقی نداریم. ریشه‌های فکری من ایرانی است و از اندوخته‌های ذهنی‌ام استفاده می‌کنم که در آهنگ‌های

موسیقی



عکس: عباس کوری، شوق

ناخن ظاهریش را تمرین کردند. بعد کم‌کم فیلمبرداری در کاخ گلستان شروع شد.

✚ با امین تارخ هم تمرین داشتید؟

با آقای تارخ تمرین مثل ساز ندارشیم که بگویم ساز را اینطور در دست بگیر! بالاخره یک مقداری برمی‌گشت به استعداد هنرپیشگی و اینکه چطور این مساله را حل کند. ضمن اینکه درباره آقای تارخ من به‌شدت مخالف لبردن بودم.

✚ البته تنها یکی، دو صحنه بیشتر در فیلم نیست... بله. ابتدا قرار بود بیشتر باشد، اما بعد که جلوتر رفتیم من به‌صراحت گفتم مثل فیلمفارسی‌های قدیم می‌شود. البته اگر بخواهیم در این مورد فردین را مثال بزنیم، باید بگویم او این کار را عالی می‌کرد. من نمی‌دانم آقای تارخ می‌توانست مثل فردین این کار را انجام دهد یا نه؟ یکی از مشکلات دیگر این بود که صدای شجریان آنقدر به گوش مردم آشنا بود که ممکن بود اگر روی تصویر کس دیگری برود، باورش سخت باشد! این چیزی بود که من در موردش خیلی با حاتمی کنج‌لجار رفتم. ولی حاتمی می‌خواست حتما چهره‌های شناخته‌شده باشند.

✚ آقای حاتمی، استاد دهلوی داشتید؟

بله. من قبلا در فکر خواننده‌هایی بودم که به شیوه قدیم می‌خوانند. من حتی با آنها کار کردم و به‌طور آزمایشی برخی آهنگ‌ها را با صدای آنها ضبط هم کردم- ولی حاتمی خیلی علاقه داشت آقای شجریان باشد. آقای شجریان هم خیلی علاقه نشان داد و خوشبختانه اثر خیلی خوبی هم شد. با ورود شجریان طبیعتا همه کارها جلوه دیگری پیدا کرد.

✚ محمدعلی کشاورز هم دندن سال پیش در مراسم سالگرد زنده‌یاد حاتمی گفتند که ظاهرا قرار بوده یک خواننده گمنام و جوان به همان سبک خوانندگان دوره قاجار در فیلم بخوانند...

البته ما در آن موقع نمی‌توانستیم چهره خیلی خاصی را نسل جوان بیاوریم و بگویم می‌تواند در حد یک خواننده حرفه‌ای بخواند. طبیعی بود که اگر نقش آقای تارخ را اصلا یک خواننده بازی می‌کرد، خیلی بهتر بود. البته اگر موضوع را از زاویه دیگری ببینیم اینطور بود که وقتی من موسیقی را ساختم، قطعا اگر آقای شجریان کنار من یا من کنار ایشان باشم کار خیلی بیشتر جلوه می‌کرد تا اینکه یک کدام از ما بنشینم، خب، آقای حاتمی به این مسایل هم فکر می‌کرد. در صورت اتفاق خوبی شد؛ حضور دو چهره شاخص سینما و موسیقی، علی حاتمی و استاد شجریان در کنار هم. برای من هم تجربه خیلی زیبا و خوبی بود.

✚ از فیلمبرداری و پشت‌صحنه خاطره‌ای دارید؟

اولین‌باری که برای فیلمبرداری به کاخ گلستان رفتم، قبل از اینکه شفیفته خود فیلم شوم، شفیفته پشت‌صحنه فیلم شدم. واقعا ضایقتی برای خودش بود. خیلی خیلی زیبا بود. یک کارگه بزرگ از دکورسازها و خیاط‌ها و آشپزها و... وجود داشت که همه مشغول بودند. کاخ گلستان زیرزمینی دارد که در آن همه مشغول کار بودند. هر روز که سر فیلمبرداری می‌رفتم! تکار به جشنی بزرگ می‌رفتم. همه دست‌اندر کاران فیلم بسیار ذوق و شوق داشتند. فیلمبرداری آقای حاتمی سمبل آن چیزهایی بود که در جامعه ما دیده نمی‌شود؛ مهربانی، احترام به بزرگان سینما، هنرپیشه‌ها و

تمام عوامل فیلم. همه افراد با جان و دل کار می‌کردند. هیچ‌کس، هیچ‌چیزی کم نمی‌گذاشت. این اتفاق در دل همه ما مهر ایجاد می‌کرد. من سر برخی از فیلم‌ها رفتم و شاهد اتفاقات پشت‌صحنه بودم. یکی از بهترین پشت‌صحنه‌ها مربوط به دلشدگان بود. من البته تگرانی‌های خودم را هم داشتم چون تجربه اولم بود، فکر می‌کردم باید از عهده این کار ببرایم که خوشبختانه معاشرت با آقای حاتمی خیلی به من کمک کرد. در هر صورت وقتی من شروع کردم برای خودم خیلی ذوق و شوق داشت. هر چیزی که به نظر می‌رسید به آقای حاتمی پیشنهاد می‌دادم و ایشان هم استقبال می‌کرد. البته گاهی هم اختلاف سلیقه داشتیم اما با برخورد قشنگ آقای حاتمی همه‌چیز حل می‌شد.

✚ کلام آهنگ‌ها اکثرا از خود آقای حاتمی بود؟

بله. تمام موسیقی‌ها جوهره و کلامش از خود حاتمی بود که برای دلشدگان ساخته بود. البته بعدا که آقای شجریان اینها را اجرا کرد شعرا را کمی تغییر داد. یعنی ایشان و آقای حاتمی پس از مشورت‌هایی که با هم داشتند، اشعار را به فردین مشیری دادند و مشیری هم از نظر فن شعری اندکی آنها را تغییر داد. البته کلام حاتمی بسیار زیبا بود. این حس‌ا در ما داشت که محاوره‌ای‌تر بود و به تصانیف دوره قاجار شبیه‌تر بود. یک کار بزرگی هم حاتمی کرده بود و ۵۰۰ واژه‌ای را که در دوره قاجار در صحبت‌های روزمره به کار می‌رفت، در دیالوگ‌ها و اشعارای که برای تصنیف‌هایش ساخته بود، استفاده کرد. می‌توانم بگویم که تم‌های اصلی فیلم دلشدگان را از شعرهای حاتمی گرفتم. این اشعار خنده‌بخود یک زمینه موسیقایی برای من به وجود می‌آوردند.

✚ شما در تمام جلسات فیلمبرداری حضور داشتید؟ برای صحنه‌های خارج از کشور هم رفتید؟

خودم دلاطلبانه خارج از کشور رفتم. ولی طبق فیلمنامه و تجسمی که داشتم، آهنگ‌ها را ساختم و گروه هم مطابق همان آهنگ‌ها، صحنه‌ها را گرفتند. می‌شود گفت در اکثر جلساتی که باید می‌بودم و مربوط به موسیقی بود، حضور داشتم و واقعا همه سعی‌ام را کردم که کار به بهترین شکل ممکن دربیاید. البته ممکن است نقصانی هم باشد که طبیعی است. انسان همیشه وقتی کارها را بعدا می‌بیند، می‌گوید این می‌توانست بهتر باشد.

✚ به‌ر حال دلشدگان تنها فیلمی است که راجع به تاریخ موسیقی ایران و در پاسداشت استادان موسیقی ایران ساخته شده. شما از این فیلم راضی بودید؟

نم!

✚ چرا؟

البته ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که حاتمی در آن زمان و در آن شرایط کار بزرگی کرد که ساز را از طریق سینما به مردم نشان داد. چون هنوز هم که من دارم با شما صحبت می‌کنم ناخن ساز از نظر عده‌ای از دوستان کراهت دارد و تلویزیون هم هنوز تصویر ساز را نشان نمی‌دهد. آن زمان یکی از اهداف حاتمی این بود که ساز را در سینما به مردم نشان دهد. در شرایط کشور ما این خدمت بزرگی بود که حاتمی از طریق سینما انجام داد. اما فیلم در کل، زیبا و ماندگار است. اما به علت تعلل‌هایی که در ساخت آن به‌وجود آمد یا فاصله‌ای که افتاد، آن چیزی که در فیلمنامه بود، به‌طور کامل در فیلم اتفاق نیفتاد. تقریبا تا نیمه فیلمبرداری یا حتی دوسوم از آن، کار خوب پیش می‌رفت اما به یکسوم پایانی که رسید نقصانی در کار پیش آمد و این به دلیل مشکلات مالی بود.

ادامه در صفحه ۱۱

دل‌شدگان

آدم خیس هراسان

بارون نداره*



فرزانه ابراهیم‌زاده

آقایان سلام. ببخشید که عارض وقت شریفتان می‌شوم. جدا از هر قول و تعارفی باید بگویم از لحظه‌ای که شنیدم سرگذشت تلخ آن گروه نگوینخت موسیقی که قرار بود نخستین نواهای ایرانی را حبس کند به سینموگراف صنعت کردید و لایه‌ای نغمه‌هایتان پنهان کردید؛ شوقی عجیب داشتیم که ببینم آن همه دلشدگی که در آن جمع بود چطور در یک جعبه حبس شدند چسرا که ما خودمان نتکام ماندیم از روایت این همه دلشدگی در یک صفحه سیاه‌رنگ، ما که می‌گویم همان جمعی که روزی در خانه آقا‌حسین دلنواز گرد هم آمدند و قول دادند که زیباترین نغمه‌ها که از دوران میرزا عبدالله‌خان مانده بود را برای همیشه ثبت کنند، آن‌هم در دیار فرهنگ؛ جمعی که می‌دانستند راه سختی را در پیش دارند، مانند آنچه شما کردید. اما چه پاک که به قول مرحوم طاهرخان ذوالنور که شرح عاشقی‌اش شهره آفاق شد و جاش را بر سر این دلشدگی داد: کار ما ترانه و دامن‌ی است و آدم خیس هراس باران ندارد. چه زیبا بود آن شرح تلخ که پیش دستگاه سینموگراف شما چون قند و عسل بود؛ شبیه تشت مسی که دهل عاشقان شده بود. اما آن تشت مسی نبود. صناعت شما بود از ترانه و شعر و غزل و دستگاه‌های موسیقی ایرانی بود در نوایی جادویی که قرار بود از حنجره طاهرخان ذوالنور پخش شود که نوایی که آن را می‌خواند

الحق از نوایی داوودی بود که اینگونه دل را می‌لرزاند. شما در تصویر و موسیقی‌تان چه روایتی کرده بودید از قبیل‌های که اهل افراط و تفریط بودند در عاشقی. شرح دلدادگی‌های در آن نوای جادویی چه افسون‌کننده بود. خاصه آنجایی که از کلام طاهر خوانده می‌شد: «یارم به یک لا پیراهن



خوابیده زیر نسترن». انکار حرف دل بود در موسیقی جادویی شما که شما هم مانند ما، در جهان، غیرعشق نمی‌خواستید، شما بودید و صد شور نهانی که در دل ما هم پنهان بود و تاب‌وتی که چون ما بسان تبی‌سرد شد. آنچه شگفت‌آور بود آن بود که از کجا می‌دانستید این قافله سرگشته در ایام سختی که خوش‌تر از خوشی نداشتند به سرانجام نمی‌رسند و همه صلاهایشان در دل دریا دفن شد. هر چند که دیدم کشتنی متحرک شما هم به گل نشست و پایان این دلشدگی به جای تصویر متحرک در قاشی ثبت شد. شرح غرق‌شدن آن‌همه صفحات موسیقی که بهایش خانگی بود که دلتنگی حصارش نبود و همه فدای عشق آسمانی طاهر و آن جمع دلشده بود. با خودم می‌گفتم: کاش این دنیا هم مثل جعبه موسیقی بود. همه صداها آهنگ و همه حرف‌ها ترانه. شما این ترانه را خوب در آن شرح دلدادگی ریختید در کلامی که از حنجره محمدرضاخان شجریان و تصویر علی‌خان حاتمی جای دادید با آن موسیقی آسمانی‌تان. دستتان طلا آقا حسین علیزاده که روحمان را جلا بخشدید و حسرت ما که ماند از این همه عمر که دیر رسیدیم. هر چند که شما این نوا را آسمانی و به پادماندنی کردید.

*تیترا، یکی از دیالوگ‌های فیلم «دل‌شدگان» است

تابلوی کلمات

اقتصاد هنر و عزم ملی



فاضل جمشیدی خواننده

اقتصاد هنر در جوامعی که حتی این بخش را جزو لاینفک اجتماع خویش می‌دانند و همواره در رصد اینگونه فعالیت‌ها هستند، آنقدر در لایه‌ای نرم‌افزاری و ظریف قرار دارد که چندان در مجالست اقتصادی و کلان قابل اندازه‌گیری دقیق نیست، چرا که در لایه‌ای اوراق زندگی روزمره مردم، خود را پنهان کرده است و تنها با نمونه‌هایی مشخص قابل فهم و درک است. شهری چون پاریس را در نظر بگیرید که به روایتی، مهد اتفاقات هنری اعم از برپایی کنسرت، تئاتر، فیلم و نمایشگاه تا حدود ۳۶۵مورد یعنی به تعداد تولد روزهای سال، است. طبیعتا این حجم از فعالیت‌ها اثرات خود را بر اشتغال هنرمندان، کسب درآمد حتی اندک ولی مستمر، جذب مخاطبان، ایجاد عالت‌های نیکو در مردم و در نهایت رونق فرهنگی و ایجاد آرامش و تغییر رفتار مردم می‌گذارد. در ایران، اگرچه پس از استقرار دولت روحانی بحث «اقتصاد هنر» در کلام و زبان عموم بیشتر جاری است اما رونق این بخش مستلزم عزم ملی، برنامه‌ریزی و اجرای دقیق با تاکید بر جلوگیری از رانت‌خواری و نگاه دقیق به شایسته‌سالاری و استفاده تمامی موجودی‌ها به چه در بخش ارایه این آثار و چه در توزیع آن است. این بحث، بسیار مهم و کلان است. با نگاهی ظریف و دقیق بسیار بیشتر از آنکه فقط متمرکز به قانون لایحه‌ای معروف به یک‌درصد خرید آثار هنری باشد می‌توان در سایر بخش‌های فرهنگ و هنر این سرزمین چون تئاتر، موسیقی، خوشنویسی، مجسمه‌سازی و گرافیک استفاده و برنامه‌ریزی کرد.

کیبورد

تحلیلی بر جریان موسیقی عامه‌پسند دهه ۷۰ میلادی

پیشروها: پاپولار یا پیشرو؟

آرش محمدی چرم‌دوز

دهه ۷۰میلادی، دوران طلایی موسیقی عامه‌پسند در غرب محسوب می‌شود. موسیقی عامه‌پسند در این دوران همچون یکی قیاقلوس، وسعت بسیار گسترده‌ای دارد. برخی موزیسین‌ها در این دوره به‌صورت تخصصی موزیسین‌گونه پاپ محسوب می‌شوند و برخی هم موزیسین‌های شاخه‌های دیگر، اما نقطه اشتراکی میان آنها وجود دارد که درصد بالایی از آنها را در جریان موسیقی عامه‌پسند قرار می‌دهد. این نقطه اشتراک انگیزه بالا برای جذب مخاطب و اندیشه کسب سود مالی از جانب مجموعه تولیدکنندگان اثر است. به این معنی که مثلا موزیسین شاخه پروگرسو (موسیقی پیشرو) نیز در این دوره تمایل دارد آلبومش مخاطبی بیش از چند هزار نفر داشته باشد و از همه مهم‌تر آلبوش در بازار فروش، به نقطه ایده‌آلی همچون گواهی پلاتینیوم (فروش یکمیلیون نسخه) نزدیک شود.

جریان فروش بالا در میان طیف وسیع موزیسین‌ها، برخی تابوها را در این دوره می‌شکند. تابوی اینکه می‌توان در تحلیل تولید اثر گروهی در شاخه موسیقی جز نیز گفت: «گروهی با جنس تولید موسیقی پاپولار» در چنین فضایی است که گروه فیوژن شبکیگا، که ساختار موسیقی جز را یدک می‌کشند، تبدیل به یکی از پرفروش‌ترین گروه‌های موسیقی روز می‌شود و برای تمامی آلبوم‌هایش در دهه ۷۰ میلادی گواهی پلاتینیوم دریافت می‌کند. گروهی فروزمیلیونی برای آلبوم‌ها در این دوره نصیب تعداد زیادی از گروه‌های موسیقی پیشرو می‌شود. نباید فراموش کرد سال‌های دهه ۷۰ جریان راک پیشرو انگلیسی که در قامت اصلی‌اش اساسا قرار نیست موسیقی پاپ را به دهد، اتفاقا یکی از عامه‌پسندترین جریان‌های آن دوران محسوب می‌شود. ستایشی که سال‌ها نظریه‌پردازان موسیقی معاصر نصیب موزیسین‌های انگلیسی کردند، در وسعتی قابل توجه مدیون موسیقی پروگرسو راک است که در دهه ۷۰ تبدیل به موسیقی پرفروش می‌شود. گروه‌های پروگرسو راک انگلیسی همگی به جریان موسیقی عامه‌پسند وصل می‌شوند. گروه‌هایی همچون «کرود ایر»، «کینگ کرسمون» و «ویشن‌اش» با موفقیت بالا در فروش و گروه‌هایی مانند «جت‌روئال»، «پس» و «جنسیس» و «پینک فلوید» که در فروش آثار رکوردشکنی می‌کنند و به‌عنوان گروه‌های شاخه خاص موسیقی تبدیل به تعدادی از عامه‌پسندترین گروه‌های تاریخ موسیقی می‌شوند؛ جنسیس با فروش بیش از ۱۵۰ میلیون نسخه آلبوم یا پینک فلوید با فروش بالای ۲۱۰میلیون نسخه از آلبوم‌هایش.

جریان دیگر موسیقی عامه‌پسند در این دوره گروه‌هایی هستند که از تباط مستقیم با موسیقی پاپ دارند. این گروه‌ها به‌صورت قطعی جنس و رنگ پاپولار را یدک می‌کشند. در دهه ۷۰ تعداد موزیسین‌های پاپ بسیار زیاد است و البته تفاوتی کلیدی با موزیسین‌های پاپ دوره‌های بعدی در دهه ۸۰، ۹۰ و ۲۰۰۰ تا به امروز دارد. تعداد موسیقی موزیسین‌های پاپ هناده‌ای مدلی سطح بالاتر از چیزی است که از موسیقی پاپ انتظار می‌رود. در حقیقت در این دوره موزیسین‌هایی نظیر «بری منیلو»، «کارپنتر»، «ابیلی چول»، «کرول کینگ» و خیلی‌های دیگر از نظر فرم موسیقی، مدلی فراتر از موزیسین‌های پاپ دوره‌های دیگر هستند. نمونه از موسیقی کلاسیک است. آنها زبان دوره باروک، کلاسیک و رمانتیک را که همگی از شاخه‌های کلاسیک هستند، به جنس موسیقی خود اضافه می‌کنند. مانند تهمایی از مدل‌های کلاسیک با تنظیم آثارشان به روش کلاسیک قرن نوزدهمی. پاپ دهه ۷۰ سطحی بالاتر از موسیقی «آسان‌پسند» است و این خود بخش مهمی از جریان موسیقی عامه‌پسند در دهه ۷۰ محسوب می‌شود.

با بررسی او مدل کلیدی از جریان موسیقی عامه‌پسند یعنی گروه‌های پیشرو و موزیسین‌های پاپ می‌شود به دو نتیجه کلیدی رسید. یک مساله توجه همگی این موزیسین‌ها به جذب جدی مخاطب است و دومین نتیجه کیفیت بسیار بالای کار هنر دو دسته است. هر دو مساله در عین حال ثابت می‌کند موسیقی عامه‌پسند در دهه ۷۰ از کیفیت بسیار بالایی در سلیقه مخاطبیش برخوردار است. موسیقی عامه‌پسند این دوره را می‌توان نوعی موسیقی بسیار جدی نامید؛ موسیقی جدی در دوره‌ای طلایی از موسیقی عامه‌پسند.

